

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه قصص (جله اول)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۶۱۰۷/۲۶

برای سلامتی خودتان و برای اینکه دعاهایمان مستجاب شود، صلواتی بفرستید.

سه سوره‌ی شعراء، نمل و قصص دارای موضوع محوری مشترک هستند. موضوع محوری آنها ایمان است. تفاوت و تمایز ایمان‌های این سه سوره را مطرح کردیم. طعم ایمان‌های این سه سوره متفاوت است.

سه مدل ایمان داریم: نوع اول ناظر به گذشته است. مثلاً کسی در معامله‌ای شکست سختی خورده است یا تصادف کرده است و این اتفاق‌ها باعث عبرت برای او شده‌اند. الان وقتی به او می‌گوییم در معامله مراقب باش! می‌گوید: راست می‌گویی و احتیاط می‌کند. ایمان پیدا می‌کند چون یک عبرتی دیده است. طعم ایمان به گذشته یک مقدار ترش یا شور است! خوشمزه است اما شور است. یعنی اعتماد می‌کند و این اعتمادش سابقه دارد و نیز سابقه‌اش فراز و فرود دارد. هزینه کرده است یا هزینه‌های دیگران را دیده است. بعضی‌ها حتماً باید ماشین خودشان خراب شود تا عبرت بگیرند. اما بعضی‌ها همین که می‌بینند ماشین دیگران خراب شده است، عبرت می‌گیرند و ماشین خودشان را به تعمیرگاه می‌برند تا مشکلی پیدا نکنند.

ایمان ناظر به آینده حس آرامش و دلگرمی دارد. چشم‌انداز و افق دارد. مانند ایمان ما به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف). ایمان ما به آینده‌ای که روشن است و انقلاب جهانی‌ای که اتفاق خواهد افتاد. این ایمان حس آرامش دارد و طعم آن خنک است. کسی که دعای عهد می‌خواند و می‌گوید مطمئن هستم حتی اگر قبل از ظهور بمیرم، با شما هستم و دوباره از قبر بیرون می‌آیم و کمک‌تان می‌کنم. این ایمان ناظر به آینده است.

ایمان سوم، ایمان ناظر به حال است که در آن توجه و ذکر است. این ایمان مواجهه‌ای است. مثلاً یک فرد مؤمن با یک مصیبت مواجه می‌شود اما آرامشش را از دست نمی‌دهد و سریع تصمیم می‌گیرد. اعتماد دارد که خدا هست. یک حس خوشی به او دست می‌دهد که شیرین‌ترین احساس زندگی نیز مربوط به این نوع ایمان است که در سوره مبارکه قصص مطرح شده است.

طسم (۱)

این سوره به ما یاد می‌دهد که چگونه در هر لحظه‌ای ایمان در ما جاری بشود. اینکه خدا می‌گوید: تفکر کنید منظورش چیست؟ من چه کار کنم خداوند به من می‌گوید یعقلون، یومنون؟ چه حالتی داشته باشم به من می‌گوید یومنون؟ این‌ها خیلی مهم هستند. اهمیت این‌ها از این جهت است که می‌توان فهمید ایمان‌مان روز به روز قوی‌تر یا ضعیف‌تر می‌شود. برخی می‌گویند ما قدیم‌ها که روزه می‌رفتیم خیلی بیشتر گریه می‌کردیم یا اینکه وقتی متنی را می‌خواندیم، بیشتر احساساتی می‌شدیم. آیا ایمان به گریه و احساساتی شدن است؟..

ایمان چه شاخصه‌هایی دارد؟ ایمان ما هر روز بیشتر می‌شود یا کمتر؟ باید ایمان شاخص داشته باشد. سوره قصص می‌خواهد شاخصه‌های ایمان را به ما نشان دهد. گویی سوره از ایمان عکس گرفته است و می‌خواهد ایمان را به ما نشان بدهد. برای مثال مادر حضرت موسی (علیه السلام) ایمانِ ممثّل است. آیا حال ما شبیه این مادر است؟ چقدر حال ما شبیه این مادر است؟ مادر حضرت موسی (علیه السلام) شاخص ایمانِ لحظه به لحظه است.

این موضوع سوره را جالب می‌کند.

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳)

داستان فرعون و موسی (علیه السلام) را مطرح می‌کند. یک انسان باید خیلی پر خیر و برکت باشد که تولدش هم شاخص ایمان باشد. تولد حضرت موسی (علیه السلام) شبیه امیرالمومنین (علیه السلام) است. امیرالمومنین (علیه السلام) وقتی که بدنیا آمدند دیوار کعبه شکافت و حضرت در کعبه بدنیا آمدند. وقتی بررسی می‌کنیم می‌بینیم که حضرت در زمان خودش یک پله وزنه ایمان را بالا برد. امیرالمومنین (علیه السلام) باب الایمان است. هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد باید از دربش وارد شود که درب آن نیز امیرالمومنین (علیه السلام) است. چون ایشان از کودکی تا بزرگسالی، برای ایمان شاخص‌سازی می‌کنند. مدل شاخص‌سازی را از حضرت موسی (علیه السلام) و تولد ایشان می‌فهمیم. حضرت موسی (علیه السلام) متولد می‌شود و بعد از بلوغ، علیه فرعون مبارزه می‌کند. از همان نوجوانی حزب تشکیل دادند و دار و دسته داشتند. ازدواج ایشان یک داستان است، برگشت‌شان یک داستان و حکومت‌شان هم یک داستان. زندگی حضرت موسی (علیه السلام) را بخش بندی می‌کند و و به ما می‌گوید آیا ایمان داریم یا خیر. سوره برای ما ترسیم می‌کند اگر شرایط شما مانند شرایط مادر حضرت موسی (علیه السلام) است و یا در آن

فضا هستید، شاخص ایمان شما چیست و اگر شرایط شما مانند شرایط حضرت موسی (علیه السلام) و مقابله با فرعون و استبداد و استکبار است، شاخص ایمانتان چیست. برای مثال اگر در شرایط ازدواج هستید و حتی یک ریال هم پول ندارید، می‌توانید مانند حضرت موسی (علیه السلام) توکل بر خدا کنید. اگر به بلوغ لبی و عبودیت رسیده‌اید و می‌خواهید با استکبار مقابله کنید، ایمانش مانند مقابله حضرت موسی (علیه السلام) با فرعون می‌شود.

تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ..

در قرآن درباره حضرت موسی (علیه السلام) خیلی صحبت شده است. چون شرایط حضرت موسی (علیه السلام) با شرایط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خیلی شبیه بوده است. همان‌طور که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جامعه مکی و مدنی داشته است، حضرت موسی (علیه السلام) هم داشته‌اند.

همان‌طور که حضرت موسی (علیه السلام) وصی داشته، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم وصی داشته است. همان‌طور که قوم حضرت موسی (علیه السلام) به گوساله پرستی روی آورده‌اند، قوم پیامبر هم به انحرافات روی آورده‌اند. شباهت‌های بین قوم حضرت موسی (علیه السلام) و قوم عرب در زمان خودش خیلی زیاد است. شباهت امیرالمومنین (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و موسی (علیه السلام) و هارون (علیه السلام) هم زیاد است. مثلاً در روایت داریم که تو نسبت به من مثل هارون برای موسی (علیه السلام) هستی...، که این روایت منزلت در حد تواتر است. در واقع ما در قرآن، علی‌خوانی می‌کنیم! می‌توانیم بجای امّ موسی (علیه السلام)، امّ علی (علیه السلام) بگذاریم. البته بعضی جاها برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) نفس واحده هستند.

تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳)

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ (۴)

«لقوم یومنون» یعنی گروهی که ایمان در آن‌ها جاری است. متوجه یک منبع محکم هستند و به آن اعتماد می‌کنند و تصدیقش می‌کنند و باورها و رفتارها را بواسطه آن منبع در خودشان جاری می‌کنند. این ایمان مضارع آمده است که ناظر به ایمان حال است. ایمان وقتی به مدل صفت می‌آید ناظر به هر سه ایمان گذشته و حال و آینده می‌تواند باشد.

سوال: ایمان دارند یا اگر بشنوند ایمان می آورند؟

- انسان‌ها در مقابل حرف حق دو دسته هستند. یک عده اگر بشنوند، قبول می‌کنند و عده‌ای اگر بشنوند یا نشنوند، سواء علیهم! اینجا خدا می‌گوید من این را برای کسانی نمی‌گویم که ایمان آورده‌اند بلکه برای کسانی می‌گویم که اگر بشنوند ایمان می‌آورند. این مضارع بودن یعنی مخاطب قرآن تنها افرادی که ایمان آورده‌اند نیست. بلکه افرادی است که اگر حرف حق را بشنوند، می‌پذیرند.

سوال: جایگاه حق کجا می‌شود؟

- حق آن توجهی است که به محل محکم می‌کند. آن حق یا به شکل حکم (باید و نباید) است یا به شکل قانون است. یا به شکل الهام می‌آید یا به شکل کتابت.

سوال: پس در مواجهه‌ها، باید توجه به حق اتفاق بیفتد تا ایمان شکل بگیرد؟

- بله ذات ایمان ذکر است. نزول ذکر یعنی یاد خدا و به این خاطر نتیجه‌اش اطمینان است. وقتی آدم به خدا متوجه می‌شود، اعتماد می‌کند. مثلاً می‌گوید خدا می‌دهد. حرکت کن و جلو برو، خدا تامین می‌کند. می‌رود جلو و خدا هم تامین می‌کند. ذات ایمان تصدیق به محل محکمی است که در رفتارها و باورها اعتماد و توکل می‌آورد. یعنی انسان بتواند بر اساس نیرویی، کاری انجام بدهد.

مثل اینکه پدر شما می‌گوید من خانه‌ی شما را تامین می‌کنم و تا وقتی شغل پیدا کنی من هر ماه مقداری به تو می‌دهم، تو ازدواج کن. ما به حرف پدر اعتماد می‌کنیم اما به حرف خدا اعتماد نداریم! به بانک بیشتر اعتماد می‌کنیم تا خدا.. با خود می‌گوییم ممکن است خدا ما را نبیند..!

امیرالمومنین (علیه السلام) خیلی از قانون‌های ایمان را گفته است:

«مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ..»؛ هر کس بین خودش و خدا را اصلاح کند، خدا بین او و مردم را اصلاح می‌کند.

شما بین خودت و خدا را درست کن، خدا بین شما و مردم را اصلاح می‌کند. مثلاً من با مادرم ارتباطم خوب نیست. با همسرم خوب نیست. باید بروم بین خودم و خدا را اصلاح کنم.

شما عبودیت را درست کن، به خدا بگو خدایا من این گناه را کنار می‌گذارم و این کار واجب را انجام می‌دهم.. آن موقع اصلاح بین شما و دیگران اتفاق افتاده است.

«..مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظُ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ..» من چگونه خودم را حفظ کنم؟ روایت می گوید..

«..وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ!»^۱ هر کس کار آخرتش را اصلاح کند خدا کار دنیایش را اصلاح می کند.

شما از همین امشب بگویید خدایا من تلاشم را بر اصلاح آخرت می گذارم و دنیایم را تو تامین کن. هیچ دغدغه‌ای برای دنیا ندارم اما دغدغه آخرت پیدا می کنم. در روایت هست که اگر کسی طالب علم باشد، خداوند به مقدار کفافش به او روزی می‌رساند. اهل بیت (علیهم السلام) از جانب خدا چک سفید امضاء کرده‌اند. خدا گفته است که برو درس بخوان، ما هم می‌رویم. اگر کسی گفت دنبال مال دنیا نمی‌خواهی بروی؟ می‌گوییم امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند که اگر این کار را انجام بدهی‌ریال دنیا هم حل می‌شود. ما هم می‌رویم دنبال علم و می‌دانیم که دنیا هم تامین می‌شود.. می‌گوید: بگیر بگیر دارد. ممکن است برای شما بشود و برای ما نشود... ما هم می‌گوییم که با خدا شوخی نکن!

سوال: این ایمان به غیب است. واعظ بودن من این است که من خودم، خودم را واعظ وضع می‌کنم یا اینکه خدا یک واعظی بالاتر از خود من وضع می‌کند؟

- هر دو هست. اگر کسی این روایت را نداند و اصلاح امر آخرت بکند، خداوند طبق مقرراتی که نمی‌داند، امر دنیایش را اصلاح می‌کند. چون این قانون است. چه برسد که کسی این روایت را بداند و بر اساس قصدی این کار را بکند. اگر کسی قصد کند که خدایا من از امروز قصد کردم به هیچ وجه برای دنیا کار نکنم، بخاطر پول کار نکنم، کار چون وظیفه من است انجام می‌دهم اما آخرت را قصد می‌کنم.. و حتما یک نیت الهی پشت کارش باشد، (اگر این کار را برای بدست آوردن دنیا نکند) باز هم کار دنیایش تأمین می‌شود. دلیلش این است که وضع تکوینی عالم طوری چیده شده که اگر کسی در مسیر حقایق پیش برود، مسیر برایش باز می‌شود، دنیا هم باز می‌شود. دنیا برایش بی اعتبار می‌شود و خیلی از مسائلی که برای دیگران مطرح است، دیگر برای او مطرح نیست. انسان‌ها بخاطر اینکه حقایق را نمی‌دانند، در دنیا ذلیلانه زندگی می‌کنند تا یک روزی ذلیل نشوند! فقیرانه زندگی می‌کنند تا یک روزی فقیر نشوند! طبع دنیا این است. حرص یعنی این. اما اگر کسی اهل حقایق باشد می‌گوید همین یک نان را داریم امشب. این را می‌خوریم تا ببینیم چه می‌شود. با همین یک نان خوش است. نمی‌تواند ناخوش باشد. دنیا برای

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۸۶

اهل حقایق، محل خوشی است. اما برای اهل غیر حقایق حتی در خوشی، جای ناراحتی است. چون وقتی خوشی تمام می‌شود، ناراحت است که چرا تمام شد!

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۲ هم از همین قوانین است. یاری خدا در قرآن به معنای یاری نبی خدا و امام است، به معنی یاری ولی الهی است. شرط‌های قرآن، محل ایمان سنجی است.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ (۴)

این آیات بیان می‌کنند که شرایطی که مادر حضرت موسی (علیه السلام) و حضرت موسی (علیه السلام) در آن قرار داشتند، شرایط سختی بود. بچه‌ها را ذبح می‌کردند. این آیات خشونت را ترسیم می‌کنند.

يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)

در مورد این آیه در تفاسیر موارد مختلفی بیان کرده‌اند. برخی گفته‌اند این آیه دلالت بر این دارد که مردها را به بردگی می‌گرفتند و حیای نساء را از بین می‌بردند. مانند همین کاری که الان غرب انجام می‌دهد. مردها را از مردانگی و زن‌ها را از زنانگی می‌اندازد. اشاره می‌کند که فرعون امروز عالم کارش علو در زمین است و با این رویکرد به جنس مذکر و مونث، مردم را در استضعاف نگه می‌دارد.

البته دقیق‌تر این است که بگوییم استحياء یعنی زنده نگه داشتن و بردگی.

مثلاً در بعضی شهرها که تعداد زیادی از مردها معتاد هستند و زود از دنیا می‌روند، زن‌های این شهر می‌گویند که ما زندگی نمی‌کنیم و تنها از روی اضطرار زنده هستیم.. نمی‌دانیم چرا زنده هستیم! خود را در حداقل زندگی نگه می‌دارند. این حداقل زندگی، مسائل مادی می‌تواند باشد یا معنوی.

جنس کار و نسل مبلغ را از بین بردن و زن را در حداقل حیات نگه داشتن. دلیلش هم واضح است. وقتی زنی مرد و سرپرست نداشته باشد به طور طبیعی از تکوین خودش خارج می‌شود. زنی که باید کار کند و بچه‌داری، در سه سمت کار انجام می‌دهد و به سختی روزگارش را سپری می‌کند. در شهرهای مرزی بخصوص سیستان و بلوچستان که می‌رویم، می‌بینیم بلوچستان ما ۴۰ هزار یتیم دارد که اغلب به خاطر این است که مردهای خانواده یا قاچاقچی بودند و اعدام شده‌اند یا اینکه خودشان به علت اعتیاد مرده‌اند. شما فکر کنید یک استان ۴۰ هزار یتیم داشته باشد! به

^۲ سوره محمد، آیه ۷

اضافه ای اینکه نیروی مبلغ را هم از بین ببرند، در این وضعیت زن چاره‌ای به جز بردگی نخواهد داشت. ان شاء الله همگی کمر همت ببندیم و وارد جهاد بشویم. خیلی راحت می‌شود این کار را انجام داد. ما فکر می‌کردم سخت است اما فهمیدیم که راحت است! اگر تک تک مسجدهای تهران را فعال کنیم، تمام محرومیت‌ها از بین می‌روند. تعداد مسجدها خوب است فقط یکی باید این‌ها را لینک کند. هر مسجد یک محل را تبادل داشته باشد، داد و ستد کند، نیروی کار آمد داشته باشد و قوام محل باشد.

مشکل این است که ما تصمیم نگرفتیم که اصلاح کنیم. منتظر هستیم دولت مردها این کار را انجام بدهند. در صورتیکه در هیچ جای دنیا اصلاح از دولت مردها نیست. اصلاح برای مردم است. قرآن گفته است که «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۳ نگفته است «بحاکم».

مردم باید حرکت کنند. مسجدها را یک نفر ساماندهی کند. ده مسجد را می‌شود به صورت پایلوت با ده محله محروم مرتبط کرد. بعد از یکی دو سال می‌بینیم کل شهر فضایش عوض می‌شود. با اینکه کسانی که مسجد می‌آیند، قشر پولدار و مرفه نیستند اما همین قشر مؤمن می‌تواند مشکلات را برطرف کند.

انبیاء نسل داشته‌اند و در نسل‌هایشان انسان‌های موحد بوده‌اند. حتی در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عشیره پیامبر موحد بوده‌اند و به شیوه ابراهیمی زندگی می‌کردند و هیچ وقت بت پرست نبوده‌اند. این قوم هیچ وقت به شرک آلوده نشدند. با اینکه نبی در میانشان نبوده و در دوره فطرت بوده‌اند.

یکی از قانون‌های ایمان این است که وقتی شما در جامعه بی‌عدالتی و ظلم می‌بینید، باید علیه ظلم قیام کنید. نه علیه حکومت، علیه ظلم! چه کار باید انجام بدهید؟ باید ببینید در کجاها «يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَ كُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَ كُمْ»^۴ انجام می‌شود. جاهایی که «شیعا» کردن هست را شناسایی کنید و برطرف کنید. انسان نباید سرش را در لاک زندگی خودش فرو کند و فقط زندگی و رفاه و معنویت خودش را ببیند. اسم این‌ها ایمان نیست، اسمش بی‌تفاوتی است. در حالت‌های بی‌تفاوتی ایمان جاری نمی‌شود. انسان باید چشمش باز باشد.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)

این آیه نشان می‌دهد که خود مستضعفین باید قیام کنند و استضعاف را از درون خودشان برطرف کنند. ما همیشه منتظریم که یکی از بیرون بیاید و استضعاف را از بین ببرد. همه به هم نگاه می‌کنند. در صورتی که از خانه خود ما

^۳ سوره رعد، آیه ۱۱

^۴ سوره بقره، آیه ۴۹ / سوره ابراهیم، آیه ۶

شروع می‌شود. ما دو سال پیش به سیستان و بلوچستان رفتیم. آیا از ما دعوت کرده بودند؟ خیر. مگر حتما باید کسی دعوت کند؟ مگر شما پول دارید؟ خیر. پول هم نداریم اما آدم‌های پولدار می‌شناسیم. می‌توانیم آدم‌های پولدار را با این‌ها مرتبط کنیم. اول به بلوچستان رفتیم و دیدیم که زابل ۲۰۰ الی ۳۰۰ محله قرآنی دارد که حدوداً کمتر از ۱۰۰تای آنها فعال بود که هر کدام با ماهی هفتصد هزار الی یک میلیون تومان مکان و حقوق معلمش و همه کارهایش راه می‌افتد. با خودمان فکر کردیم که ما استاندار هستیم و می‌خواهیم محله‌ها را ببینیم و این محله‌های قرآنی را به هم وصل کنیم. خیلی عدد و رقم‌های جالبی درآوردیم. دیدیم تنها راهش این است که مشارکت‌های مردمی بیایند و این محله‌ها را به هم وصل کنیم و هر شهری یک معین داشته باشد. اینها وقتی به هم وصل می‌شوند، هم از نظر فرهنگی و هم از نظر اقتصادی به هم وصل می‌شوند. اگر تمایل داشتید که بچه‌ها را اردو بیاورید تا این‌ها را ببینند، مکان فراهم است. فعلاً ما این را به تاخیر انداخته‌ایم. بندگان خدا کار بلد نیستند، کتاب‌های درسی هم کاری به آن‌ها یاد نمیدهد... هر کس در مناطق محروم درس بخواند، اگر تا دیپلم برسد محال است که در ده بماند. اگر کسی هم به شهر بزرگی برود و دانشگاهی بشود، دیگر به ده بر نمی‌گردد چون آنچه در دانشگاه یاد گرفته است به درد روستا نمی‌خورد و انسان‌ها را توانمند نمی‌کند. در درس‌هایش بیل، گیاه دارویی و بز و شتر نیست! درس-هایش مکانیک و الکترونیک است و اگر بخواهند در روستا هم اشتغال راه بیاندازند، می‌آیند کار صنعتی راه می‌اندازند و لاستیک تولید می‌کنند! این‌ها را باید درست کرد.. این نظامات به هم پیوسته و همه غرب زده هستند. آنوقت ما انتظار داریم در شهر اصلاح ایجاد شود؟! (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ..)

ساختاری درست شد که حتی جمهوری اسلامی که آموزش و پرورش‌اش این کتاب‌ها را تا روستاها برد، فایده‌ای نداشته باشد و بچه در روستا نماند و از روستا برای تحصیل بیرون بیاید و بعد هم به خارج از کشور برود و افتخار بشود. همانطور که میلیون‌ها نخبه ایرانی در خارج هستند که چرخ علم را در دنیا می‌چرخانند. پدر و مادرش در گوشه و کنار لنگ یک لقمه نان است. (و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ). بعضی می‌گویند که «الذین استضعفوا» منتظر هستند که امامی بیاید.. اما این خبرها نیست!

ما اراده کردیم که منت بگذاریم بر کسانی که مستضعف واقع شدند. چرا منت؟ چون استضعاف در طبعش ضعف است. اما به منت خدا آن ضعف می‌تواند به قوت تبدیل شود. یعنی در دل استضعاف یک قوتی قرار داده شده است که اگر کسی استضعافش را خوب بفهمد، قوتش را کشف می‌کند و می‌شود «نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً».

آقای عباسی: خداوند ضعف را برای این‌ها نپذیرفته است بلکه استضعاف را پذیرفته. یعنی یک عده تلاش می‌کنند که این‌ها ضعیف بشوند اما خدا نمی‌خواهد این را بپذیرد چون این‌ها ضعیف نیستند و بیشترشان قوی هستند اما از قوتشان خبر ندارند. چون نگفته علی‌الذین ضعفوا بلکه گفته شده «علی‌الذین استضعفوا».

درباره مؤمن این‌گونه می‌گوید: «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۵ این‌ها ضعیف نشدند. وصفی که آنها می‌کند این است: «وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا..» این‌ها ضعیف نشدند و آرام نگرفتند. پس خداوند ضعف را برای این‌ها نپذیرفته بلکه استضعاف را پذیرفته است.

استاد اخوت: منظورمان این است که خداوند وقتی موجودی را خلق می‌کند، ضعف و قوت را در کنار هم قرار می‌دهد. مثلاً «خلق الانسان ضعيفا».

در دل این ضعف قوت است. همه ما به یک نفس بندیم. یک ایست نفس برای اتمام زندگی ما کافی است اما با همین ضعف مان می‌توانیم یک طاغوت را بریانیم. یعنی در عین ضعف قدرت را قرار داده است. یعنی چه؟ ضعف به یک مرتبه می‌شود عامل تفکر و هوشیاری. نگاه می‌کند می‌بیند چرا من نباید این را داشته باشم؟! و شروع می‌کند به کار کردن. یک‌باره می‌بینیم شهری که این همه محرومیت دارد، بواسطه توجه به کوتاهی‌های انجام شده اوج می‌گیرد. ضعف در طبع انسان قرار دارد. ما باید این را بشناسیم. حتی وقتی کسی در مشاوره‌های فردی می‌گوید من خیلی ضعف دارم و حساس هستم باید بدانید کنار این ضعف قوتی خوابیده است. شما باید دست روی قوت او باید بگذارید و نه ضعف‌هایش.

گول ضعف‌ها را نخورید. کما اینکه گول قوت‌ها را هم نباید بخورید! چون انسان در تمام شکوه و عظمت هم باید بداند به نفسی بند است. انسان باید همیشه در خوف و رجا بماند. به انسان خائف راجی که نسبت به مقصدش خوف و رجا متعادل داشته باشد، مؤمن می‌گوییم.

و نُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶)

در این آیات شخصیت‌ها به صورت کامل به تصویر کشیده شده‌اند. موسی (علیه السلام) نوزاد و یک مادر. فرعون را کامل توصیف کرده. ویژگی‌های امّ موسی (علیه السلام) را گفته است. خود حضرت موسی (علیه السلام) را خوب تحلیل کرده است.

^۵سوره آل عمران، آیه ۴۶

می‌توانیم از این‌ها مدل اخذ کنیم. مثلاً بگوییم مادر موسی به چه معناست؟ حضرت موسی (علیه السلام) به چه معناست؟ مادر موسی یعنی یک نفس مطمئنه‌ای که «بقدرک راضیا»^۶ است و خصوصیتش هم این است که این نفس از طریقی با غیب ارتباط دارد و باید و نبایدهایش را هم از غیب می‌گیرد. والد و مولد باید رابطه منطقی پیدا کند. چون انسان نسبت به هر چه تولید می‌کند، حساس است و تمایل دارد به آن برگردد و تمام نقطه ضعف‌های انسان به خاطر تولیدات و تعلقاتی است که در او ایجاد می‌کند. نوع تعلقاتش نسبت به تولیداتش را بوسیله ی مادر موسی و موسی (علیهما السلام) تنظیم کند و به ایمان لحظه به لحظه برسد.

یک حالت این است که ما بگوییم مادری بوده که فرزندش را در آب انداخته و ما هم از مادر یاد بگیریم. یک حالت هم این است که بیاییم مدل ایمان استخراج کنیم. در چه جاهایی ایمان انسان دچار خدشه می‌شود؟ هر جایی که کاری انجام می‌دهد. چون دلش می‌خواهد آن کار طبق نظر خودش به نتیجه برسد. یعنی به خودش مطمئن می‌شود نه به خدا. در اینجا ایمان اختلال ایجاد می‌کند. وقتی که انسان کاری را به خودش نسبت بدهد، این مربوط می‌شود به همه انسان‌ها و همه عمل‌ها و نه فقط مادر موسی (علیه السلام).

ما از این سوره می‌توانیم هفت مدل ایمان و هفت مدل اختلال ایمان استخراج کنیم و بگوییم شکست ایمان در انسان در این نقطه‌ها اتفاق می‌افتد. این کار دستاوردهای زیادی خواهد داشت.

فعل مضارعی که به کار برده است «نُرید أن نمنَّ»، خروجی‌اش همین می‌شود؟ اگر ما این طور نگاه کنیم، که این یک مدل است. فرعون و هامان و جنودش یک مدل است. این هم یک سنت الهی است که ما همیشه می‌خواهیم به کسانی که استضعاف دارند، منت بگذاریم.

اگر کسی پرسید چرا به این سوره اینگونه نگاه می‌کنید؟ جوابش در کلمه قصص است. قصص قرآن به معنی داستان نیست. قصص مدل‌سازی جهت ارائه برای پیمودن مسیری است. نباید شأن قصص را پایین بیاوریم. خداوند مدل‌های ایمان را توسط حضرت موسی (علیه السلام) بیان کرده است.

خانم شهید زاده: عبارتی از دعای جامعه کبیره که می‌گوید: «اللهم اجعلنا ممن يتقص آثاركم و يسلى سبيلكم» معنای قصص را بیان می‌کند.

^۶ زیارت امین الله

استاد: احسنت، قصّ کردن آثار. یعنی یک فرآیند و ساختاری که دارای خواص است. شما این ساختار را جاری می‌کنید. معنی شیعه نیز همین می‌شود. کسی که دقیقاً منطبق بر گام‌های کسی راه می‌رود که قبلاً این راه را رفته است. این ایمان توسط مادر حضرت موسی (علیه السلام) تبیین شد، یعنی مثل شد و ممثّل شد.

بسترهای ایمان خیز و چند بستر از اختلال ایمان می‌آورد.

برای جلسه بعد کسانی که روی سوره کار می‌کنند، سعی کنند بسترها را دریاورند. چند بستر اینجا هست که ایمان خیز است و چند بستر مختل کننده ایمان است. اختلال ایمان مربوط به کدام قسمت زندگی انسان است؟ یکی مربوط به تولیدات زندگی انسان است. انسان کاری را انجام می‌دهد و فکر می‌کند با علم خودش کرده است و به علم خودش اعتماد می‌کند. وقتی وارد صحنه عمل می‌شود می‌بیند که علم خودش نمی‌تواند او را نجات بدهد. انسان مشغول هر کاری بشود، بدون الهام، علمش تا حدی او را جلو می‌برد.

شما اگر پزشک باشید و از الهامات الهی بی بهره، غیرممکن است که بتوانید در پزشکی صددرصد موفق باشید. بخاطر اینکه مدل‌های بعدی مستحده است. یک دفعه بیماری می‌آید که متفاوت است و باید از الهام استفاده کنید. هیچ وقت نباید بگوییم من پزشک بودم. دست من بوده که شفا داده است. همیشه باید بگویید این بخاطر الهام الهی بوده است. وقتی بیمار جدیدی می‌آید، می‌بینیم که علم ما در این حد است. علم ما در حد ده مشکل است. اما مریضی می‌آید که مثلاً ده مشکلی دارد که ما بلد نیستیم. به خدا می‌گوییم خدایا من تا اینجا را بلدم، از اینجا به بعد را باید خودت به من نشان دهی. اگر شما نتوانید بدون الهام زندگی کنید، نمی‌توانید ایمان‌دار شوید.

مدل اول: بدون الهام ایمان خدشه‌پذیر است. بدون الهام انسان تولیداتش را به خودش نسبت می‌دهد اما وقتی الهام داشته باشد، می‌گوید خدا گفته است. درست است که من علمش را داشته‌ام اما نسیمی از غیب به من گفت از علمت این گونه استفاده کن و مثلاً این دارو را تجویز کن. مدل اولش می‌شود ایمان در بستر تولید یک کار که حتماً باید بند به الهام باشد و اگر بند به الهام نباشد، اطمینان قلبی در کار ایجاد نمی‌شود. همیشه انسان نگران است که کارش جایی ایراد داشته باشد. برای مثال شما برای ازدواج و فرزنددار شدن زحمت کشیده‌اید، برای تربیت فرزندتان زحمت کشیده‌اید، همه این مراحل باید وابسته به یک الهام الهی بشود. به گونه‌ای که بتوان گفت من با اتکا بر خودم با همسر ازدواج نکردم، احساس کردم خدا راضی است. من نمی‌خواستم بچه دار بشوم احساس کردم به من می‌گویند بچه دار شو.

اینکه همه کارهای انسان به الهام الهی وصل بشود، یک شرطی دارد و آن هم این است که انسان باید پاک باشد تا وصل به الهام شود. کسی که اهل ناسزا دادن است و می گوید که دست خودم نیست، به الهام الهی وصل نمی شود. باید گناه کنار گذاشته شود تا بتوان گفت این الهام الهی بوده است. تا بتوان گفت خدایا من فرزندم را به تو واگذار می کنم. در این جا دیگر یک گناه هم خیلی زیاد است چون قطع الهام می کند. مثل اینکه شاهرگش را زده است.. گناه یعنی با خدا قطع ارتباط کن و هر کاری که خواستی انجام بده. خیلی سخت است...، خدا نکند روزی برسد که الهام قطع شود. ما حتی نمی توانیم ساده ترین کارهای خود را با تکیه بر ذهن و معلومات خود انجام دهیم. شما می - گوید ما به راحتی می رویم و غذا می خوریم، اما خیلی فرق می کند که چگونه غذا بخوریم. خیلی فرق می کند لقمه را چگونه برداریم! می گوید مگر انسان در لقمه گرفتن هم باید ملهم به الهام باشد؟! بله. کسی که ملهم به الهام باشد، در همه کارهایش احساس می کند کسی به او می گوید چه کار کن. این زندگی است. چون همیشه خودت را وصل به یک منبع مطمئن می بینی. اگر انسان وصل به یک منبع مطمئن نباشد، هر چیز کوچکی می تواند برای او مشکل ایجاد کند. مثلا کسی بهترین برنج را تهیه می کند و می خورد و بعد از مدتی سرطان می گیرد و می گویند که علتش برنجی است که فلان کود را به آن داده اند و بدن شما نسبت به فلان کود حساس بوده و واکنش نشان داده است و شما سرطان گرفته اید! این چیزها را چه کسی می داند؟! اما کسی که ملهم به الهام است چه در هنگام خرید برنج و چه در هنگام خوردن غذا، نام خدا را می برد و در هر لقمه ای یادش هست که با نام خدای رحمان و رحیم غذا بخورد و اگر از یادش برود، لذت طعام و گوارایی اش از بین می رود.

سوال: این مطلبی که شما می فرمایید در واقع در مرتبه پیامبر است؟ پیامبر که درباره اش گفته شد «و ما ينطق عن الهوی».

- پیامبر عمق دارد. همه انسان ها می توانند به این برسند اما برای پیامبر عمق دارد. پیامبر دریاست و ما مثلا در حد آب لوله.

سوال: نقش علم ما چه می شود؟ ما هر چه علم مان بیشتر می شود، باید به آن بی اعتمادتر بشویم؟

- علم شما مسئله ها را کشف می کند. مثلا شما علم دارید که گرسنه هستید. علم تان این است که غذا مواد خوب و مفیدی دارد. این ها علم است. اما آیا این سیر می کند؟ این کارآمدی دارد؟ آیا باید بخورم یا نخورم؟!

دیدگاه بدون الهام: نگاه کن و ببین که اگر گرسنه هستی، بخور و اگر گرسنه نیستی، نخور. دیدگاه با الهام: نگاه کن و ببین الهام قلبی می گوید این را بخور یا نه. و این فقط در صورت ترک گناه اتفاق می افتد. الهام خیلی شیرین است. اینکه انسان وصل به یک عالمی باشد، شیرین است.

ان شاء الله اگر شبی خوابیدید و روحتان برنگشت، (روزی می رسد که آدمی می خوابد و روحش دیگر بر نمی گردد)، دنبال همان الهام بروید و ببینید که شما را کجا می برد... الهام جلو می افتد و اگر این الهام سالم باشد، شما را به جاهای خوبی خواهد برد..

صلواتی ختم بفرمایید.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات